



مقدمه

انتخاب، بخشی از زندگی آدمیان، بلکه مهم ترین ویژگی آنهاست. هرگز حیوانات در طول زندگی خود، در مقابل گزینه های مختلف، قرار نمی گیرند؛ خود را همواره در راهی از پیش تعیین شده، می بینند و ادامه مسیر زیستی آنها، کاملاً افقی و بدون فراز و نشیب و صرفاً بر اساس غریزه های ثابت و تغییرناپذیر است؛ اما انسان هر روز و هر ساعت در آستانه انتخابی تازه، قرار می گیرد. نوع و سطح انتخاب انسان، بهترین معیار سنجش برای داوری درباره شخصیت اوست. در واقعه کربلا، سه نوع انتخاب صورت گرفت:

- بی طرفی در مقابل دعوت امام حسین (علیه السلام) که نمونه آن، انتخاب عبدالله بن جعفری (1) است؛
- لبیک به دعوت آن حضرت (علیه السلام) که نمونه آن، انتخاب زهیر بن قین است؛
- مخالفت و شمشیر کشیدن در مقابل آن حضرت (علیه السلام) که نمونه آن، انتخاب عمر بن سعد ابی وقاص است.

عبدالله بن جعفری

عبدالله بن جعفری نمونه ای تاریخی از بی طرفی در مقابل مهم ترین واقعه تاریخ و بزرگ ترین درگیری زشتیها و زیبایی ها بود. وقتی حسین بن علی (علیه السلام) به او می فرماید: بیا به دشت کربلا برویم که بهشت برین پیروزمندان تاریخ است، می گوید: من یک اسب بسیار عالی و یک شمشیر فوق العاده بران دارم. آنها را به شما تقدیم می کنم، ولی نمی توانم بیایم؛ زیرا زن و بچه دارم! سید الشهداء (علیه السلام) در مقابل این تعارفات، روی مبارکش را از او برگردانید و به او فرمود: «حَاجَّةٌ لَّنَا فِي فَرَسِكَ وَلَا فِيكَ؛ ما به تو و اسب تو نیاز نداریم.» و سپس

این آیه را تلاوت فرمود:

«وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا؛ (2) من گمراهان را یاور خود قرار نمی دهم.»

و به او توصیه فرمود که «از این سرزمین برو تا نه با ما باشی و نه بر ما...!» (3)

این انسان بی طرف، با این موضع گیری خود، همه زیباییهایی را که می توانست داشته باشد، از دست داد!

ریشه بی تفاوتی

مهم ترین ریشه بی تفاوتی، چسبیدن به زندگی خاکی، و دلبستگی به دنیا و ظواهر فریبنده آن است. خداوند متعال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ (4) «ای کسانی که ایمان آورده اید! شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود: در راه خدا کوچ کنید بر زمین سنگینی می کنید [و کندی و سنگینی به خرج می دهید؟] آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.» و به گفته حافظ:

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است || تو را ز کنگره عرش می زند صغیر

همچنین قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ (5) «بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید و خانه هایی را که به آنها دل خوش کرده اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را (به اجرا) در آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.»

این گروه دلبسته به دنیا، سقف انسانیت را بسیار پایین گرفته اند و به حیات حیوانی قانع شده اند.

چون که ظاهرها گرفتند احمقان || و آن دقایق شد از ایشان بس نهان (6)

معمولاً جدا کردن میوه های نارس و خام از درخت، مشکل است؛ زیرا به سختی به درخت چسبیده اند، اما پس از آنکه رسیده و پخته و شیرین شدند، وابستگی آنها به درخت، سست می شود و هر لحظه آماده جدا شدن از درخت هستند.

انسانهای ناقص و کوتاه بین، به منزله میوه های نارس و خام می باشند و هنگامی که انسان به کمال رسید، به راحتی از درخت طبیعت و عالم خاکی، جدا می شود.

این جهان همچون درخت است ای کرام	ما بر او چون میوه های نیم خام
سخت گیرد خامها، مر شاخ را	زان که در خامی نشاید کاخ را
چون بپخت و گشت شیرین، لب گزان	سست گیرد شاخها را بعد از آن (7)

این انسانهای پست همت را می توان به موش و مار تشبیه کرد که اگر جهان، باغی پر از گل و ریحان و نعمتهای گوناگون باشد، سهم موش و مار، همان لانه های خاکی است!

گر جهان، باغی پر از نعمت شود	سهم موش و مار هم، خاکی بُود
در میان چوب گوید کرم چوب	مر که را باشد چنین حلّوای خوب!
کرم سرگین در میان آن حدث	در جهان نُقلی نداند جز خبث (8)

زُهِیر بن قین

«زهیر بن قین» نمونه ای تاریخی از تحول روحی، لبیک به منادی حضرت حق و در نتیجه یکی از زیباترین انتخابهاست.

این گونه تحولات در افراد بشری در طول اعصار به طور بی شمار رخ داده است؛ به طوری که انسان از یک شخصیت دیگری تحول یافته و مس وجود او در سایه کیمیاگرانی همچون سیدالشهداء (علیه السلام) به زر تبدیل شده است.

هر ندایی که ترا بالا کشید | آن ندا، می دان که از بالا رسید

زهیر، یکی از مردانی بود که نه تنها با اهل بیت پیغمبر و دودمان علی (علیهم السلام) رابطه حسنه ای نداشته، بلکه می توان گفت که تقریباً منحرف هم بوده است؛ اما تاریخ می گوید: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) رو به نینوا می رفت، زهیر که در راه کوفه، چادر زده بود، نمی خواست در قضایای عاشورا شرکت داشته باشد. هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به چادر او رفت، و نظری به قیافه او انداخت و چند کلمه سخن گفت، زهیر، دست از جان شسته، از سر غذا بلند شد و همراه حضرت رهسپار دیار خونین نینوا گشت. و آنجا که امام حسین (علیه السلام) به یاورانش فرمود: بر خیزید و در تاریکی شب از این بیابان مرگ زا، که بوی خون، از هم اکنون فضاایش را گرفته است، بگریزید! پاسخ زهیر بن قین چنین بود: «ای حسین! دلم می خواهد در راه تو کشته و متلاشی شوم، بار دیگر زنده گردم و کشته و متلاشی شوم و هزار بار تلخی طعم مرگ را بچشم تا خداوند

این حادثه خونین را از وجود تو مرتفع سازد!» (9)
مولوی درباره این تحولات روحی چنین می گوید:

ای برادر، عقل یک دم با خود آر	دم به دم در تو خزان است و بهار
موج های تند (تیز) دریاهاى روح	هست صد چندان که بُد طوفان نوح
موج لشکرهای احوالت ببین	هر یکی با دیگری در جنگ و کین (10)

بدین ترتیب، زهیر بن قین با پذیرش دعوت امام حسین (علیه السلام) حیاتی نوین یافت و به سعادت رسید. و این چیزی است که قرآن کریم همه مؤمنان را به آن فرا می خواند تا با اجابت دعوت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در زمان امامان معصوم (علیهم السلام) توسط آنان انجام می شود، خود را به رستگاری نزدیک کنند. قرآن به مؤمنان توصیه کرده است که با بهترین پاسخ به دعوتهای تحول آفرین مردان الهی به آنها لبیک بگویید و به استقبال حیات واقعی بروید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»؛ (11) «ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا می خوانند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حائل می گردد و همه به سوی او محشور خواهید شد.»

عمر بن سعد

عمر بن سعد نمونه ای تاریخی از شمشیر کشیدن در مقابل مظهر و تجلی حق و حقیقت بود. وقتی پسر مرجانه (ابن زیاد)، فرماندهی لشکر را به عمر بن سعد پیشنهاد می کند، نخست متحیر می شود که مگر امکان دارد که به جنگ شخصیتی الهی، مثل: حسین بن علی (علیه السلام) رفت؛ اما چون ابن زیاد وعده حکومت ری را به او می دهد، شبی را مهلت می خواهد که تکلیفش را روشن سازد. او از لحظات «انتخاب» جز همان ظاهر دنیا که حکومت چند روزه بر «ری» است، چیزی نمی بیند. حکومتی که بهای آن خون پاک فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود.

جان که او دنباله زانان پَرَد || زانگ او را سوی گورستان بَرَد (12)

افرادی چون عمر بن سعد همانند «دراز گوشی» هستند که فقط پالان خود را می بینند که آن هم به راست و چپ کج می شود و پشت آنان را زخمی می کند. آری، ایشان به سوی شقاوت و پلیدی رهسپار می گردند. قرآن کریم درباره انسانهای دنیاطلب می فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس که بخواهد پلهای شکسته گناه را وسیله

ترقی خود قرار دهد، در واقع، گام در مسیر خواری و دوزخ گذاشته است؛» (13) «کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود، و آنچه در آنجا کرده اند، به هدر رفته و آنچه انجام می دادند، باطل گردیده است.»

البته عمر بن سعد به حکومت سرزمین ری نیز نرسید و این آرزو را به گور بُرد؛ چرا که او یک دنیا طلب عادی نبود که فقط دلبسته دنیا باشد و دنبال آن برود، بلکه حکومت و عزّت و اقتدار را به قیمت ریختن خون فرزند فاطمه (علیها السلام) طلب می کرد!

به تصریح قرآن هر کس که بخواهد پلهای شکسته گناه را وسیله ترقی خود قرار دهد، در واقع، گام در مسیر خواری و دوزخ گذاشته است؛

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ»؛ (14) «هنگامی که به او گفته شود: از خدا بترس! [لجاجت او بیشتر می شود و] لجاجت و تعصب او را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای او کافی است و چه بد جایگاهی است!»

امام سجاد (علیه السلام) در تفسیری درباره این آیه فرمود: «... حرام خدا را مباح می کنند و حلال خدا را حرام می کنند. اگر دینشان از دست برود، باکی ندارند؛ البته به شرط اینکه ریاست شوم و شقاوت بار آنها باقی بماند! اینان کسانی هستند که خدا بر آنها خشم گرفته است و عذابی خوار کننده برای آنها آماده کرده است.» (15)

پی نوشت ها :

1. نام او را «عبیدالله بن الحر الحنفی» نیز نوشته اند.

2. کُهِف / 51.

3. الامالی للصدوق، ص 154، المجلس الثلاثون.

4. توبه / 38.

5. توبه / 24.

6. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت 1331.

7. همان، دفتر سوم، بیت 1295 - 1293.

8. همان، دفتر پنجم، بیت 303 - 301.

9. ر. ک: بحار الانوار، ج 44، ص 371 - 315.

10. شرح مثنوی، محمد تقی جعفری، ج 6، ص 418.

11. انفال / 24.

12. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت 1310.

13. هود / 16 - 15.

14. بقره / 206.

15. مجموعه ورام، ج 2، ص 99.

نشریه مبلغان، بهمن و اسفند 1383، شماره 63